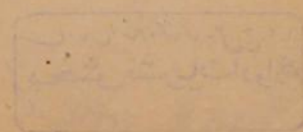

معاونت کتابخانه ملی
ثبت





(سال اول)

(شمارهٔ ۱) (وَنُفِخَ فِی الصُّورِ فَاِذاهُمْ مِنَ الْاَجْداثِ اِلی رَبِّهِمْ یَنْسِلُونَ)



عنوان مراسلات
میرزا جهانگیر خان شیرازی و
میرزا قاسم خان تبریزی.
طهران خیابان ناصری کتابخانهٔ تربیت
پنجشنبه هفدهم ماه ربیع الاخر ۱۳۲۵ هجری
۱۴ دیماه سال ۱۲۷۶ یزدگردی پارسی
۳۰ ماه مه سال ۱۹۰۷ میلادی

فَاِذا نُفِخَ فِی الصُّورِ فَلا اَنْسابَ بَیْنَهُمْ

هفتگی سیاسی تاریخی اخلاقی. مقالات ولوایحی که موافقت بامسلك ما داشته باشد باامضا پذیرفته میشود و درطبع وعدم طبع اداره مختاراست.
پاکتهای بدون تمبر قبول نخواهد شد

قیمت اشتراك سالیانه
طهران دوازده (۱۲) قران
سایر بلاد ایران هفده (۱۷) قران
ممالك خارجه دو (۲) تومان
قیمت تك نمره
طهران چهار (۴) شاهی
سایر بلاد ایران پنج (۵) شاهی

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد خدایرا که ما ایرانیان ذات ورقیت خودرا احساس کرده وفهمیدیم که باید بیش از این بندهٔ عمرو و زید ومملوك این و آن نباشیم. ودانستیم که تاقیامت بارکش خویش وبیگانه نباید بود. لهذا بایك جنبش مردانه در درچهاردهم جمادی الاخرهٔ سال ۱۳۲۴ هجری قمری مملکت خویش را مشروطه ودارای مجلس شورای ملی (پارلمان) نموده. وبهمت غیورانهٔ برادران محترم آذربایجانی مادربیست وهفتم ذی حجهٔ ۱۳۲۴ دولت علیهٔ ایران رسماً درعداد دول مشروطهٔ وصاحب (کنستی توسیون) قرار گرفت. دورهٔ خوف ووحشت باخر رسید. وزمان سعادت وترقی گردید. عصر نکبت وفترت منتهی شد. وتجدید تاریخ واوّل عمرهٔ ایران گشت. زبان وقلم درمصالح امور ملك وملت آزاد شد. وجرائدو مطبوعات برای انتشار نیك وبد مملکت حرّیت یافت. روزنامه‌های عدیده مثل ستارگان درخشان بامسلك‌های تازه افق وطن را روشن کرد. وسران معظم بنای نوشتن وگفتن را گذاشتند. مانیز باعدم لیاقت وبضاعت مزجاة قلم برداشته که بخواست خدا شاید بتوانیم بدین ودولت ووطن وملت خود خدمتی کنیم وبا بنای این آب وخاك موروثی که باخون پدران ونیاکان ماعجین وسرشته است ابراز ارادتی نمائیم. در تکمیل معنی مشروطیت وحمایت مجلس شورای ملی ومعاونت روستائیان وضعفا وفقرا ومظلومین امیدواریم تا آخرین نفس ثابت قدم باشیم. وازاین نیت مقدس تازنده ایم دست نکشیم. وبا صدای رسا میگوئیم. که از تهدید وهلاکت بیم وخوفی نداریم. وبزندگی بدون حریت ومساوات وشرف وقعی نمیگذاریم. و بجز ذات پروردکار واحکام آلهیه وقوانین ملکیه از احدی نمیترسیم. وازاین عقیدهٔ راسخ ومحکم تخطی نمیکنیم. تملق از کسی نمی گوئیم. وبرشوه گول نمیخوریم.

قدح و مدح بیجا ازهیچکس نمی کنیم • واغراض نفسانی بکار نمی بریم • بعبارة اخری بدرا بد وخوب را خوب مینویسیم • درنگارش این روزنامه انتفاع وسود شخصی را منظور نمی نمائیم • واین کاررا کسب وشغل خود قرارنمی دهیم • وبفریاد بلند بتمام برادران ایرانی وایرانی نژاد خود عرض میکنیم • که اگر خدای نخواسته ازما نسبت بوطن خلافی مشاهده فرمایند مارا متنبه نموده واز راه کج بازدارند • وتاخیر آنانرا میخواهیم مارا ازخود دانند • بمنه وکرمه والصلواة والسلام علی محمد وآله الطاهرین المعصومین .

دو کلمه خیانت

اعلیحضرتا پدر تاجدارا • آیا هیچ تاریخ ژول سزاررومرا میخوانید؟ آیا حکایت پادشاه انگلیس را بخاطر می آورید؟ آیاقصهٔ لوئی شانزدهم را بنظر دارید؟ آیاقتل جدتاجدار بزرگوار خودرا متذکر میشوید؟ آیا گمان می کنید که این اشخاص بزرگ تاریخی بشخصه گناهکاروسزاوار اینوع از رفتاربوده اند؟ قسم بذات پاك احدیت و قسم بقوهٔ عدالت کاملهٔ الهی این پادشاهان بدبخت که سوء عاقبتشان مایهٔ رقت هرصاحب حسی است • همه تخصا مثل ذات مقدس تو پاك و بی گناه و مبرا بوده و آنچه را که ملت بانها نسبت دادند وبان گناه آنهارا گرفته سر بریدند یا زیر شمشیرهای غیورانه پاره پاره کردند گناه آنها نبود پس چه امری سبب این انتقامات وخیم واین عمل ناشناسیهای ملل شد ؟

اگر اجازه فرمائی اینك من بادلی پر از محبت وقلبی حق شناس بشهادت تواریخ دنیا بخاکپای مقدست معروض میدارم • وامیدوارم تو هم مثل یك پدر مهربان عرایض مرا استماع فرموده وباوجدان خود که زبان گویای الهی در دلهای ما نوع بشر است مشاوره کنی اعلیحضرتا تجارب تاریخی و احکام انبیا واولیا وقوانین مخفی طبیعی بما میگوید • که ملل دنیا نیز مانند افراد ناس دورهٔ رضاع • زمان طفولیت • وحد رشدوبلوغ دارند حاکمیت صرف وتصرف مطلقه ولی دراموال واعمال صغیر تاوقتی است که طفل بحدرشد وسن بلوغ نرسیده اما همینکه باین مرتبه رسید بشهادت قواعد ثابت دنیا واحکام محکم شرایع عالم این اختیارات بطیب خاطر ورضای ولی یاعنف وجبر تازه بالغ همیشه بصاحبش برگشته وبر میگردد وچنان این امر طبیعی است که تاحال تدبیر ودسیسهٔ هیچ وزیر سیاسی • قوت ورشادت هیچ سردارشجاع • وشوکت وابهت هیچ سلطان مقتدر از آن جلوگیری نکرده است • پس چه باعث شد که سلاطین وقت ازادای حقی که تاین حد طبیعی است سر زدند و خود وملت خودرا دوچار آن پیش آمدهای ناگوار کردند ؟

بحکم کتب تاریخی دنیا نکتهٔ مهم ونقطه باریك تنها یك اشتباه کاری وزرا خائن عصر درچنین موقعی بوده که خانهٔ دنیارا ویران نموده است .

منبع این اشتباه کاری چیست ؟

منبع این اشتباه کاری در تمیز رشد وصحت بلوغ است • اولین حرفی که وزراء خائن برای سد راه حریت وآزادی واغفال پادشاه درصحت رشد وبلوغ ملت باولین هیجان ملی برای استرداد حقوق لاینفك خود میگویند این دوکلمه است •

(این ملت هنوز لایق این مذاکرات نیست)

عجبا با اینکه این دو کلمه همیشه مایهٔ آن همه سفك دماء ونهب اموال شد • با اینکه این دو کلمه موجب آن قدر هرج ومرج ممالك وضعف قوای دول گردید • بااینکه این دو کلمه مورث بربادرفتن خانواده های بزرگ سلطنتی وافناء وجود سلاطین باعزوتمکین گشت • بااینکه سوء خاتمت این دوکلمه اول مرتبه بهمین وزراء خائن برگشت • باز بواسطهٔ یك قوهٔ خودپسندی پادشاهان عصر یك تعمیهٔ از حقیقت فهمی بزرگان وقت • ویك میل بهواپرستی واعتیاد بخیانت وزراء دوره این کلمه درتمام دول عالم درمواقع بلوغ ورشد هرملت حرف بحرف تکرار شده است •

اعلیحضرتا • اگر فقط پنج دقیقه پردهای غرور جوانی • مناعت سلطنت • وکبر شرافت خانواده گی خودرا ازجلو نظر کیمیا اثر دور فرمائید ومثل یك نفر دیپلومات عارف بمقتضیات وقت حال کنونی ملت ورعیت خودرا بادوره های بلوغ ممالك دیگر مقایسه نمائید می بینید • که اطوار وکردار همین ملت که (هنوز لایق این مذاکرات نیست) همان اطوار وکردار رومیها در ۵۰۹ قبل از میلاد وانگلیسان در ۱٦٤۹ وفرانسه ها در ۱۷۹۳ میباشد •

ممکن است یك نفر آدم سیر بواسطهٔ کثرت آز باز غذا بطلبد • یایك شخص متمول بسبب زیادی حرص مزید ثروت بخواهد • اما هیچوقت ودرهیچ یك ازادوار تاریخی

ملت پیش از استحقاق و پیش از رشد و بلوغ حقیقی رد حقوق واختیارات خود را نخواسته است . یک دانشمند فرانسوی میگوید . در دنیا کلمهٔ راست تر از آن کلمه که ملتی برای استرداد حقوق خود میگوید نیست چه هیچوقت این کلمه بیجا و در غیر موقع خود استعمال نشده است .

با این همه در مقام تضرع و ابتهال خدای علیم را در محبت خود بتو و خانوادهٔ تو و بیغرضی خویش گواه می گیرم .

و بخاکپای مبارکت عرض میکنم . که ای پادشاه دل آگاه پیمانه مصائب ملت لبریز است . فقر و فلاکت در خورد و بزرگ عمومی . اعمال خود سرانهٔ درباریان مرضی علاج ناپذیر . آشوب و انقلاب در چهار جهت مملکت برپا . تهدیدات خارجه از هر طرف محیط . دست اجانب برای تحریک عوام و ابنا سلطنت بهزار وسیله درکار . مملکت شش هزار سالهٔ ایران و چندین هزار سلاطین آن منتظر . که آیا در این موقع باریک و دورهٔ انقلابات با این کشتی چهار موجه چه معامله خواهید فرمود و بچه حسن تدبیر و سیاست ابواب خلاص و نجات بر روی ملت خود خواهید گشود . و بعد از همهٔ اینها معروض میدارم که حالت ابو عبدالله شقی اسپانیولی . و میکادوی ژاپونی هردو ثبت تواریخ و آثار است وعالم نیز بحسب ظاهر عالم اختیار وانسان هم فاعل مختار والسلام علی محمد و آله الاخیار

ع . ۱ . ده خدا

❁ شورش عملجات ❁

(قابل توجه وزارت فوائد عامه وشوارع ومعادن)

چندروز قبل در مسجد شاه جمعی دور چند نفر عملهٔ دهاتی ازدحامی غریب داشتند ، هیئت مظلومانه و گفتگوی جانسوز آنها طوری جالب ومؤثر بود که همه کس را بطرف خود جلب مینمود ، وحرفشان از راه شوسهٔ طهران وخراسان بود . یکی از آنها را که سواد داشت بگوشه برده تحقیق حالشانرا نموده اینطور بیان کرد --

در چند ماه پیش ازاین شرکت ایرانی راه طهران و خراسان تسطیح وساختن راه طهران تا سمنان را بدو نفر روس (پلاتانوف) و (زاکالوفسکی) که سابقاً هم جادهٔ قزوین وهمدان را ساخته‌اند بمقاطعه دادند . ویکی از شرایط مقاطعه نامه این بود که باید عملجات ومقاطعه گرهای جزو ایرانی باشند . ولی این دو نفر بعد از اینکه ایرانی‌ها از عهدهٔ راه سازی بر نمیآیند این فصل کنترات را ترک کرده وعدهٔ روس ویونانی را سرکار آورده وراه را بقطعات کوچک قسمت نموده واز طرف خود بدانها مقاطعه دادند . یکی از این مقاطعه گران جزء که از قشلاق تا ده نمک خوار را مقاطعه کرده (گزانتوپول) یونانی تبعهٔ عثمانی است که متجاوز از پانصد نفر عملهٔ فقیر بی بضاعت مسلمان را در قسمت مقاطعهٔ خود بکار واداشت . ودر مدت پنجماه یکدینار بانها نداد ، وهمه را بوعدهٔ امروز وفردا فریب داد . وآن بیچاره‌ها هم بقرض ونسیه از دهات عرض راه بهرطوریکه بود معیشت کرده وبامید مزد گرفتن تأمل کردند و (گزانتوپول) خودش درطهران بود وعملجات برای وصول طلب خود بطهران آمده وبه اغلب ادارات دولتی شکایت وتظلم کرده نتوانستند دیناری ازاو دریافت کنند روسها هم میگویند ما وجه را باو پرداخته ایم ، آخر عملجات مجبور شدند که از طهران مراجعت نمایند ، ودرراه بقوت شخصی حقوق خودرا بگیرند ، ودرماه گذشته که مسیو (دوبوروک) بلژیکی ازطرف شرکت بهمراهی (زاکالوفسکی و (پلاتانوف) برای تحویل گرفتن راه بطرف سمنان رفتند یک صد نفر عمله در قشلاق ، ویکصدو پنجاه نفر دیگر درپاده جمع شده ازحرکت ایشان ممانعت کردند ، مقاطعه گرها هم بی میل نبوده اند که فسادی برپا شود ، بدون اینکه راه را تحویل بگیرند بمعاونت حاکم بطرف سمنان رفتند . و مسیو (دوبوروک) نیز بطهران مراجعت کرد—

وزارت فوائد عامه بهتر میدانند که امروز چه روزیست وکارما تاچه اندازه اهمیت پیدا کرده عمله جات هم که دیپلومات نیستند واز فقرو فاقه نیز بجان آمده اند ناچار بفساد وشرارت اقدام کرده اسباب هزارگونه زحمت دولت و ملت را فراهم میآورند خوب است فوری رفع غائله را بنمایند ، والا مادست ازاینکار بر نمیداریم . و انقدر مینویسیم تا دفع ظلم و بیحسابی را ازاقایان عملجات بنمائیم

❁ ایران تغییر کرده ❁

آدم هرچه فکر میکند می بیند این مردم آدمهای پارسالی نیستند! هرجا بروی حرف مجلس است . هرکس را به بینی صحبت از ایران میدارد ، هنوز یک صدائی بلند نشده میدوند به بینند چه خبر است . تا پنجنفر و کیل کمسیون میکنند

میدانند چه گفته‌اند . از مجلس علنی وخصوصی وکلا کما هو حقه آگاهند . و گاه بکلمه حرفهای آنهارا از حفظ میگویند . از وقایع درباری و مطالب سری وجهری دولت مستحضرند . از باطن هر کاریکه تصور شود باخبرند. در هر روز از تخانهٔ حاضرند . در هر کجا که دو نفر صحبت کنند سراپا گوشند . روزها دوره ملك المتکلمین جمعند . و شبها پای منبر آقاسید جمال الدین ازدحام میکنند . در هیچ انجمنی نیست که حاضر نباشند . ودر کدام مجلس است که حضور پیدا نکنند؟ نه شب راحت هستند نه روز آرام میگیرند. واقع عجب دوره ایست ! چندروز نظامنامهٔ انجمن ایالتی را میخواهند . مدتی قانون اساسی را مطالبه میکنند . این ایام میگویند قانون اساسی چرا باید جرح و تعدیل شود. واسباب سرگردانی و معطلی یك مملکت گردد . هرکه را که می بینی بایك عالم اندوه آه وناله میکند . که ای حامیان اسلام و ای مروجین مذهب خیرالأنام بر غربت اسلام رحم آرید . و بیش از این مارا ذلیل وخوار نخواهید . و دنیارا منحصر باین یك قطعه خاك ویران مدانید . وبسایر ممالك متمدنهٔ عالم نظر افکنید . آبادی وترقی وآسایش وامنیت وحریت ومساوات آنانرا ملاحظه کنید . به بینید دراین صدسال اخیر بسایر ممالك اسلامی عموماً و بمملکت ایران خصوصاً چه روی داده . محضاًلله تاریخ این قرنرا بخوانید . وحالت مسلمانانرا در اروپا وافریقا وآسیا ملاحظه نمائید واین موهبت الهی وپیش آمد ایرانرا غنیمت شمارید . وباقتضای وقت عمل کنید . مذهب ما که سهلهٔ سمحه است . وشارع مقدس عرصه را برما بقدر پهنای فلك وسعت داده . کاری مکنید که ندامت آرد وکاررا بدتر ازاول کند.

﴿ مسئولیت قلم ﴾

قلم روی کاغذ گذاشتم که این سطوررا بنویسم درهمان حین رقیب وعتید یعنی کرام الکاتبین هم قلم روی الواح گذاشتند که به بینند ازمن چه کلماتی صادر میشود . زشت یازیبا آنرا درنامهٔ اعمال من ثبت کنند . چراکه انسان بالغ رشید ممیز مکلف در هرعملی خواه قولی خواه فعلی مسئول پیش خداوند و مالك یوم دین است . کتابت هم درنظر آن دو دبیر غیب مثل تلفظ است آنچه ازنوك قلم درآمد نسبت بمسئولیت مکلف همچنان است که اززبان صادرشود . وهیچ فرقی میان این دوآلت ناطق وصامت ازاین حیث نیست . اینست که من هم باکمال احتیاط ومراعات مراقبت آن دو ناظر ومفتش الهی خودرا مسئول ومکلف دانسته بنوشتن آغاز کردم . بلی قلم روی کاغذ گذاشتم . ضمیر انسانی یاوجدان طبیعی بشری یارسول باطنی که هرقومی بیك عبارتی ازآن تعبیر کنند. بقول قدما دیانت فطری باصطلاح فرنگیها کونسیانس . این قوهٔ مسلمه در وجود انسان هم باذره بین مو شکافی بصیرت بنای مراقبت در قلم رانی میگذاشت . وبشدت هرچه تمامتر مرا پیش خود مسئول خود قرار داد . ونگران کلمات صادرهٔ از قلم من شد اگرچه مسئولیت ظاهراً سخت و مشکل است و برای بعضی ناگوار میاید . ولی من از مسئولیت در مقابل اینگونه مفتشین بسیار دلخوش بوده و خیلی متشکرم و مثل وزراء مسئول ایران گردن ازمسئولیت نمی پیچم .

قلم روی کاغذ گذاشتم در حالتیکه نفوس یك مملکت وروح یك ملت باهزاران چشم ناظر اعمال من شدند استقبال بیست کرور مخلوق از من حسن ادای وظیفه میخواست وسعادت ملت را ازغیرت من میطلبید . تاریخ هم که رئیس هیئت تفتیش عالم و ثبات اعمال ابنای دهر است . این مفتش بسیار بزرگ و مهیب هم بنای نظارت در اعمال ما گذاشت و قبول مسئولیت را در مقابل خود بمن تکلیف نمود . باری بعداز تأمل زیاد ورجوع بقوای خود که آیا ادای این تکالیف و از بوته استنطاقات صاف در آمدن از عهدهٔ من ساخته است یا نه . بالاخره همه این مسئولیت ها را بادل و جان پذیرفتیم . و توکل بخدای مستعان کرده واو را بقلم قسم داده یاری جسته دست بکار زدم وقلم روی کاغذ گذاشتم . دراین بین پس ازهمه این ملاحظات و خلاصی از دست این همه مفتشین باز یکی بازوی مرا گرفت ونگاهداشت بر گشتم دیدم یك دیوسیاه گندهٔ مهیبی است که میگوید اسمم اداره پوسیدهٔ انطباعاتست ومن هم در این کار دخالت دارم اولاشیرینی مارا بده ثانیاباید من هم تفتیش کنم و پیش من مسئول باشی ! من ازپر روئی و بی شرمی این هیکل حیرت کردم که بعد از این همه مفتشین که من مسئولیت را در مقابل آنها قبول کرده ام این دیگر چه طورخود را داخل مو بز میکند

. نظر به بالا کردم دیدم جلو چشم من بخط بر جسته هلالی نوشته شده ﴿دارالشورای ملی ایران﴾ نظر بر زمین افکندم دیدم همهٔ بسیط خاك ایران پر است از خطوط و نقوش جلی که آن خطوط با ثلث و نستعلیق و نسخ و غباری لفظ مشروطیت را تکرار می کند . لهذا بیاری قوت قلب حاصله از این مناظر یك مشت بسینهٔ آن دیو زده عقب راندم و آیهٔ (یریدون لیطفئوا نور الله و یابی الله الخ) را خواندم آنگاه رجوع بموکل جریده و صاحب اختیار خودمان اسرافیل کرده دفع این دیو هولناك را از او خواستم . او هم از برادرش عزرائیل خواستار شد . حضرت عزرائیل وعده داد که این چندروزه بزودی باذن مجلس شورای ملی ایران . وبامر خدای ایران وزمین و آسمان جان این دیو خبیث را قبض کرده بانچه فولادی قانون اساسی چنان بر مغز او بکوبد که ایران وایرانیان را از شراو الی الابد آسوده کند . و این لفظ منحوس فرنگی سانسور را از صفحهٔ این خاك بر اندازد (ولو کره المشرکون) بلی قلمی را که خدا در قرآن مجید بدان قسم خورده نمیتوان اسیر سلاسل و اغلال یك ادارهٔ مستبدهٔ کرد . و مقید بقیود نظارت و ممیزی مستبدین و ظالمین نمود . خداوند اعضای افعال محرمه را در انسان آزاد آفریده . و آلت دروغ و تهمت و زنا و سرقت وغیره را در بشر که مکلف وفاعل مختار است گذاشته وفقط حدود تعزیرات و مجازات دنیوی وعقاب اخروی برای هر عملی پس از اتیان قرار داده . ولی هیچ ملك و فرشته را هم نگماشته که پیش از وقت اعمال صادرهٔ از انسان را تفتیش کنند وهرکدام منکر است آن عضو را از کار بیندازد تا چه رسد بموکل نمودن شیاطین . هم چنین قلم این آلت عدل و حق اعظم که نه تنها فوایدش مثل سایر آلات بشخص واحد راجع است بلکه ضامن عدل و آسایش یك کشور است نباید محبوس چاه زندان بخت النصر ها باشد . ولشکر ظلم شریعهٔ فرات معارف و آداب را بروی تشنگان اردوی ملت مظلوم به بندند . حاشا کلا غیرت ملت مشروطیت خواه جمیع این عقبات را دفع خواهد کرد . و دست غیبی کار خود را در سعادت و آزادی ایران خواهد نمود ﴿ انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون ﴾

خلاصهٔ نطق جناب . . . حاج میرزا نصر الله ملك المتکلمین اصفهانی در انجمن مقدس اتحادیهٔ طلاب محترم علوم دینیه شیدالله ارکانه .

بعد از خطبه و نعت . حالات گذشتهٔ انسان آئینهٔ آیندهٔ اواست یعنی اگر انسان بخواهد آیندهٔ خود را بفهمد بواسطهٔ ایام گذشته میتواند درك آن کند . دو کمال در شخص انسان هست که بواسطهٔ آن راه حجاز را از ترکستان فرق میدهد و چاه را از راه می شناسد . و بواسطهٔ قوه فراست که شرط اعظم آن سیاحت در میان طوایف و ملل مختلفه است انسان بدرجهٔ کمال میرسد . و بعلم تاریخ عادات اقوام و ملل را بایکدیگر موازنه میکند . که فلان ملت مثلا تاچندی قبل گرفتار ظلم و استبداد و فقر وفاقه بودند و باهم نفاق داشتند . و رؤسای آنها رشوه گرفتن و تاراج و چپاول اموال زیر دستان میپرداختند .

تاداخل عالم نورانی مشروطیت شدند . و کسی که عالم بعلم تاریخ شد آنوقت می فهمد که آنچه بر آن قوم تاری شده بر این ملت هم روی داده . مثلا در آنجا فلان حکیم تخمی از مشروطیت افشانده و پس از آن تخم سر از خاك بدر آورده و دیگران آنرا حفظ کرده تا شجرهٔ طیبهٔ عدالت شده واشجار خبیثهٔ خوف و وحشت را بمرور در زیر سایهٔ خود خشك و نابود کرده .

اینجا هم همانطور پیش آمده . مثلا تاریخ فرانسه را هرکس ملاحظه کند می بیند غالب اوضاع آنجا شبیه بحال ما بوده . و تاریخ همین دو ساله روسیه را هر که به بیند میداند کمال شباهت را باوضع حالیهٔ ما داشته منتها شدت و استعداد آن ملت بیشتر از ما بوده . وسفك دما و قتل و خسارت آنها زیادتر شده . وچون در ایران مستبدین ضعیف تر از ملت بودند آن طوری که باید خونریزی نشد و میتوانیم بگوئیم که دومای روسیه و شورای ملی ایران بمثابهٔ دو شاخهٔ تازه روئیده و دو نهال نورسند که از زمین عدالت و مشروطیت سر بر آورده اند . و بادهای مخالف همه روزه بد آنها میوزد . وهمین اوقات جواب تبریك نامهٔ شورای ملی را تلگرافاً ایفاد داشته و گفته اند . که ماهر دو دو نهال تازه هستیم که در هوای حریت و مساوات قد بر افراخته ایم و اینکه این بنده اتصالا فریاد میزنم و بشما برادران ایمانی ووطنی خود عرض میکنم مدرسهٔ اکابر لازم است بجهته این است که اولیای اطفال ما از ترقی و تنزل ملل مطلع شوند و اطفال خود را بمکاتب و مدارس بفرستند که بوضع زمان تربیت شوند هر وقت اقلا ده کرور مردم در مملکت ما با سواد

شدند آنوقت ما جزو ملل متمدنه محسوب میشویم . ومعنی احکام الهیه و کتب شرعیه را می فهمیم . ومیتوانیم بگوئیم که ابواب ترقی وسعادت بروی ما بازشده . پس علم لازم داریم. وباید با سواد شویم . اگر بگوئید که در این باب خبری ازمعصوم ع بگو اکتفا میکنم بفرمایش حضرت امیر مومنان ع که بحضرت حسن مجتبی ع فرمودند (انظر فی آثار الماضیین الی آخر) یعنی ای پسر عزیزم در تواریخ گذشتگان نظر کن . معلوم است که این خطاب فقط بحضرت مجتبی ع نیست ؛ و خطاباتی که ازمصدر قدس معصومین صلواة الله علیهم اجمعین صادر میشود عمومی است . یعنی ای مسلمانان بروید آثار گذشتگان مثل شوش و همدان و فارس و بیستون وطاق بسطام و غیره را به بیند تا بفهمید که سلسله های دولت ما قدیم است .وتمام علوم حالیه را داشته ایم . اگر بگوئید بچه دلیل؟ جواب میدهم که در دو هزار وچهار صد سال قبل اگر علم جر اثقال نداشتیم ممکن نبود ستونهای مرتفع تخت جمشید را بروی هم سوار کنیم ، وقطعه سنگ های بدان عظمت را با هم متصل نمائیم ، باری از مطلب خارج نشویم اگردربین ما با سوادی هم پیدا شود کتاب رموز حمزه یا حسین کرد وچهار درویش را میخواند ، امیدوارم طلاب کرام همتی فرموده این قبیل کتب را از قهوه خانها بنصایح مشفقانه خارج کنند ، وبحکم محکم امیر مومنان ع نظر مردم را بتواریخ گذشتگان و آباء عظام خود معطوف نمایند. تا نجابت و شرافت ملی خویش را بدانند که این خاك و آب چندین هزار سال مهد عدالت و مساوات بوده . اگر عدالت نداشتند و بمساوات و حریت و اخوت رفتار نمی کردند همای بنت بهمن که یکی از ملکه های ایران است ممالك بدان وسعت را نمیتوانست حفظ کند .

یك حکایتی از عهد همین هما عرض کنم تا بدانید در آنزمان هم قانون مشروطیت بوده — در آن عصر مرسوم بوده که در هرسال یك روز جشن حسن فروشی در بین ملت ایران منعقد میشده و دختران صاحب حسن راجوانان متمول بنکاح خوددرمیاوردند ومهریهٔ را که بدانها میدادند بموجب قانون آن زمان در صندوق اعانه میریختند . و آن وجوه بمصرف جهیز دختران زشت بدسیما میرسید که بواسطهٔ جهیز و ثروت آنانرا خواستگار شوند . به بینید تا چه درجه قانون مساوات و قواعد مشروطیت در آنها جاری بوده بارها عرض کرده ام و شنیده اید که باعتقاد تمام حکمای عالم قانون وشریعتی محکم تر و بهتر از قانون و شرع محمدی ص نیست ولی انقلاب زمان وجورواستبداد بدبختانه مارا بی قانون تر از تمام ملل کرده . (بقیه دارد)

﴿ چرند پرند ﴾

بعد از چندین سال مسافرت هندوستان و دیدن ابدال و اوتاد و مهارت در کیمیا و لیمیا و سیمیا الحمدلله به تجربه بزرگی نائل شدم . و آن دوای ترك تریاك است اگر این دوا را در هر یك از ممالك خارجه کسی کشف میکرد ناچار صاحب امتیاز میشد .انعامات می گرفت . در همهٔ روز نامه ها نامش ببزرگی درج میشد اما چکنم که در ایران قدر دان نیست ! ! !

عادت طبیعت ثانوی است همینکه کسی بکاری عادت کرد دیگر باین آسانیها نمیتواند ترك کند . علاج منحصر باین است که بترتیب مخصوصی بمرور زمان کم کند تاوقتیکه بکلی از سرش بیفتد .

حالا من بتمام برادران مسلمان غیور تریاکی خود اعلان میکنم، که ترك تریاك ممکن است باینکه اولا در امر ترك جازم و مصمم باشند ، ثانیاً مثلا یك نفر که روزی دو مثقال تریاك میخورد روزی یك گندم از تریاك کم کرده دو گندم مرفین بجای آن زیاد کند . وکسیکه ده مثقال تریاك می کشد روزی یك نخود کم کرده دو نخود حشیش اضافه نماید وهمین طور مداومت کند تا وقتیکه دو مثقال تریاك خوردنی به چهار مثقال مرفین وده مثقال تریاك کشیدنی به بیست مثقال حشیش برسد . بعد از آن تبدیل خوردن مرفین به آب دزدك مرفین وتبدیل حشیش بخوردن دوغ وحدت بسیار آسان است . برادران غیور تریاکی من در صورتیکه خدا کارهارا این طور آسان کرده چرا خودتان را از زحمت حرفهای مفت مردم وتلف کردن این همه مال ووقت نمیرهانید . ترك عادت در صورتیکه باین قسم بشود موجب مرض نیست وکار خیلی آسانی است . وهمیشه بزرگان و متشخصین هم که میخواهند عادت زشتی

ازسر مردم بینداز ند همین طور میکنند مثلا ببینید واقعاً شاعر خوب گفته است که عقل و دولت قرین یکدیگراست مثلا وقتیکه بزرگان فکر میکنند که مردم فقیرند و استطاعت نان گندم خوردن ندارند ورعیت همهٔ عمرش را باید به زراعت گندم صرف کند و خودش همیشه گرسنه باشد به بینید چه می کنند ·

روز اوّل سال نان را با گندم خالص می زند · روز دوّم درهر خروار یك من · تلخه · جو · سیاه‌دانه خاك اره · یونجه · شن · مثلا مختصر عرض کنم · کلوخ · چارکه · گلولهٔ هشت مثقالی میزنند · معلوم است دریك خروار گندم که صد من است یك من ازاین چیزها هیچ معلوم نمیشود · روز دوّم دومن میزنند · روز سوم سه‌من · و بعداز صدروز که سه ماه و ده روز بشود صد من گندم صد من تلخه · جو · سیاه دانه · خاك اره · کاه · یونجه · شن · شده است درصورتیکه هیچکس ملتفت نشده وعادت نان گندم خوردن هم ازسرمردم افتاده است ·

واقعاً که عقل ودولت قرین یکدیگراست !

برادران غیور تریاکی من البته میدانید که انسان عالم صغیراست و شباهت تمام بعالم کبیر دارد یعنی مثلا هرچیز که برای انسان دست میدهد ممکن است برای حیوان · درخت · سنگ · کلوخ · در · دیوار · کوه · دریا · هم اتفاق بیفتد وهرچیز هم برای اینها دست میدهد برای انسان هم دست میدهدچراکه انسان عالم صغیر است وآنها جزو عالم کبیر · مثلا این را میخواستم بگویم همان طور که ممکن است عادتی را از سرمردم انداخت همان طورهم ممکن است عادتی را از سرسنگ وکلوخ و آجر انداخت چرا که میان عالم صغیر وعالم کبیر مشابهت تمام است · پس چه انسانی باشد که ازسنگ وکلوخ هم کم باشد ·

مثلا یك مریضخانهٔ حاجی شیخ هادی مجتهد مرحوم ساخت موقوفاتی هم برای آن معین کرد که همیشه یازده نفر مریض درآنجا باشند · تاحاجی شیخ‌هادی حیات داشت مریضخانه یازده نفر مریض عادت کرد همینکه حاجی شیخ هادی مرحوم شد طلاب مدرسه به پسرش گفتند ماوقتی‌تو را آقا میدانیم که موقوفات مریضخانه را خرج ما بکنی · حالا به بینید این پسر خلف ارشد با قوت علم چه کرد ماه اوّل یکنفر از مریضهارا کم کرد · ماه دوّم دوتا · ماه سوم سه تا · ماه چهارم چهارتا · وهمین‌طور تا حالا که عدهٔ مریضها به پنجنفر رسیده · وکم کم بحسن تدبیر آن چند نفر هم تا پنج ماه دیگر از میان خواهد رفت · پس به بینید که باتدبیر چطور میشود عادت را ازسر همه کس و همه چیز انداخت حالا مریضخانه که یازده مریض عادت داشت بدون اینکه ناخوش بشود عادت ازسرش افتاد چرا برای اینکه آنهم جزو عالم کبیراست ومثل انسان که عالم صغیراست میشود عادت را ازسرش انداخت ·

(دخو)

حرف گفتنی

ای کسانیکه لخت جگر بیچارگان میخورید · وخون دل مظلومان می آشامید · و آه جانسوز بیوه‌زنان ویتیمان را نغمهٔ بساط عیش خود قرار میدهید · و نوع خود را گوسفند قربانی خویش میدانید · بهوش آئید واین ایام را مشابه روزگار گذشته نشمارید · و از این مسئله‌مهم غافل مباشید که این مردم آن آدمهای سابق نیستند · در این اواخرهم آنچه دست‌وپاکردید و بدسائس الحیل ما را فریب دادید گذشت · بیش از این ما را زحمت مدهید · و آهن سرد مکوبید · بجهة‌سر گردان مباشید · وباین در وان در مزنید · شب زنده دار نشوید · و انجمن منعقد مکنید · پارتی تشکیل ننمائید · پولهای خود را مفت راپورتچی مدهید · که بجان خواجه قسم آنچه رشته اید پنبه میشود · وهرچه بدوید عقب می افتید · آنچه ازپیروا‌ستاد دارید و بکار ببرید بی ثمر می ماند · زیرا که حریف پر زور است واز میدان در نمی رود · و از این توپ و تشرها نمی ترسد · چراغ ایزدی است که نورش تمام مملکت را فرا گرفته و هیچ بادی آنرا خاموش نمیکند · خوبست از خر شیطان پائین آئید و پیاده شوید باهم راه برویم ·

چند هزار سال معدودی از جنس شماها بر کرور ها مردم مظلوم تاختید · وعرض وناموس و مال وجان همه راصرف شهوات خویش کردید · اینك روزگار بخلاف سابق

وضع را تغییر داده و آنهارا بر شما غالب کرده که حقوق خود را حفظ نمایند . و نگذارند فعال ما یشاء باشند . و خود سر حرکت کنند . دنیا که همیشه بیك پاشنه نمی گردد . و آسمان همواره بکام جمعی گردش نمی کند ناچار یك روز هم گذار پوست بدباغخانه می افتد وابدالدهر مظلوم قبول ظلم نمی نماید . راستی ما یك عمر می شنیدیم که شماها بادرهوا حرکت می کنید . ودوغ را از دوشاب تمیز نمیدهید باور نمیکردیم . ولی اینك دانستیم که آنچه می گفتند حقیقت داشته و خلاف نبوده . چرا که می بینیم راه را رها کرده از بیراهه میروید . و کعبه مقصود را گذاشته بطرف ترکستان مرحله می پیمائید . آخر شما هم اهل این خاك و آبید . و در این مملکت اهل و عیال دارید . اگر بر خود رحم نمی کنید بر ابنای خویش ترحم نمائید . مگر بکیفر و مجازات معتقد نیستید . وفرزندان آن اشخاص را که امثال شما بودند نمی بینید . که زمانه بانها چه کرده و بچه روز سیاهشان نشانیده . خودتان که بهتر آنان را می شناسید . و از اوضاعشان آگاهید . مگر آباء و اجداد اینها نبودند که با شاه پالوده نمی خوردند . و از کبر و نخوت نه کرسی فلك را زیر پای خود نمی گذاشتند باری از مطلب دور افتادیم . مشروطه بودن ایران بجهة شما ها از الزم امور است . زیرا که خداوند نجار نیست ولی در و تخته را خوب بهم جفت می کند . و خر را از پل می گذراند . اگر امنیت مالی و جانی در این مملکت پیدا نمیشد همان آش بودو همان کاسه . و آتش بیداد تر و خشك این خاك را می سوخت . آیا فراموش کرده اید که تا دیروز دارای مال وجان نبودید ؟ آیا بخاطر ندارید که وقت مردن هنوز جان نداده بودید وارثهاتان را از ارث و ترکه بی نصیب مینمودند؟ آیا از نظرتان محو شده که موجهای دریای استبداد همه را بدون استثنا غرق و هلاك میکرد ؟ آیا بیاد ندارید که دراین بحر متلاطم مثل ماهیان آکل ومأکول یکدیگر بودید و هر که قوی تر بود ضعیف تر را میخورد ؟ دراین مدت تمادی سر و کار شما بدو سه نفر بیشتر نبود که آنها را گاهی بتملق . زمانی برشوه . وقتی بر یشخند فریب میدادید . وبار خود را بار میکردید . ولی الحال باتمام ملت طرفید که همه در اعمال شما نگرانند . و حفظ حقوق خودرا از فرایض عمده میدانند . بهتر این است که ازعقاید سخیفه دست بکشید و بمشروطیت تن در دهید . وخود را بیش از این مردود ملت مکنید . که صرفهٔ نمی برید . و آخرالامر بجائی میروید که عرب نی انداخت .

﴿ تعزیت و تسلیت بباز ماندگان شهدای آذربایجان ﴾

ای مادران و خواهران داغ دیده . ای پدران پسر کشته . ای تازه عروسانیکه شوهران شمارا درمقابل چشمتان بخون کشیدند . ای اطفال معصوم که پدران شمارا در مد نظرتان سر بریدند . شهادت ارث پیشقدمان ماست . و کسان شما پیروان و شیعیان آنانند . وسعت دنیای استبداد همیشه بر آزادمردان تنگ بود . و زندگی بیشرف همواره در چشم حریت طلبان تنگ مینمود . ضجه مکشید . ناله مکنید . چهره مخراشید . گیسو مکنید . بگذارید آن نفوس مطمئنه . و ارواح راضیهٔ مرضیه تا پیشگاه قدس آسوده بروند . و در محکمهٔ بزرگ عدالت کابهٔ الهی انجام مأموریت خود را بی الم و رنج اظهار کنند . بروید ای ارواح طیبه . بروید ای اجساد طاهره . بروید آنجا که قطره ها بمحیط می پیوندد . بروید آنجاکه شعلهای ارواح محو میشود . بروید بروید که فرقه احرار نیز دیر یازود دسته دسته از دنبال میرسند . تسلیت باز ماندگان شما با ما . عنقریب بحکم قوه انتقام خداوند قهار که بدست اعلیحضرت اقدس همیون محمد علی شاه اجرا میشود اعقاب شما جسد ناپاك پسر رحیمخان را در سر دار خواهند دید . و روح خبیث او رانیز در اعراف غلاظ و شداد از نظر حق بین شما خواهند گذرانید . وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون .

﴿ اخطار ﴾

این جریدهٔ ناقابل (چنانکه در ایران معمول است روزنامه ها و جراید را بدون اینکه مشترکین بخواهند یا اعلام کنند بخانه ها و منازل آنان میفرستند) برای هیچکس و بدر خانه احدی فرستاده نمیشود و بتوسط اطفال در مجامع عمومی و کوچه وبازار بفروش میرسد . هر کس باشتراك سالیانه مایل باشد بکتابخانهٔ تربیت (خیابان ناصری قرب شمس العماره) اطلاع دهد .

﴿ در مطبعه پارسیان بطبع رسید ﴾

پنجشنبه هفدهم شهر ربیع الثانی ۱۳۲۵ هجری قمری (طهران) قیمت یکشاهی

﴿ شورش طهران و صورت تلگرام اهالی محترم تبریز ﴾

بعد از چهل و هشت ساعت (یعنی از سه ساعت بغروب ماندهٔ روز شنبهٔ دوازدهم ربیع الاخر تا بعد از ظهر دو شنبهٔ چهاردهم) شورش و هیجان عمومی که تمام بازار و دکاکین و مکاتب و مدارس حتی دوائر دولتی و ملل متنوعهٔ ایرانی دست از کسب و کار کشیده و تعطیل کرده (تبریز و ارومیه و خراسان و شیراز نیز تعطیل داشتند) و قریب بیست هزار نفر جمعیت در صحن و اطراف دارالشوری ملی ازدحام کرده بودند . دستخط اعلیحضرت اقدس شهریاری در حبس رحیمخان در دیوانخانهٔ عدلیه . قرائت شد .

و حضرت مستطاب حجة الاسلام و المسلمین آقای آقا سید عبدالله مجتهد بهبهانی و حضرت مستطاب حجة الاسلام و المسلمین آقای آقامیرزا سید محمد مجتهد طباطبائی دامت بر کاتهما . و هیئت وکلاء محترم مجلس شورای ملی دامت تائیداتهم مردم را مطمئن فرموده وامر بباز کردن دکاکین و بازار نموده و مردم متفرق شدند هیئت وکلاء عظام آذربایجان برای اسکات ورفع هیجان و عدم تعطیل اهالی تبریز بتلگرافخانه تشریف برده و آنها را از همراهی و یگانگی غیورانهٔ طهرانیان وغیرهم . وتفصیل رحیمخان مستحضر فرمودند . برادران آذربایجانی محض امتنان تلگرام ذیل را مخابره نمودند .

﴿ ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۲۵ ﴾
﴿ نمرهٔ تلگرام ۱۵٤ ﴾

خدمت وکلاء محترم آذربایجان دامت تائیداتهم . بحمدالله تعالی از برکت انفاس قدسیهٔ جنابان عالی . بر منتهای همت خود کامران شدیم . پس از اینکه اهالی را از وخامت تعطیل عمومی واراده قلبی جنابان عالی آگاه نموده و آنچه از بیرو استاد داشتیم بخرج داده بالاخره نتیجهٔ این زحمات اعضاء محترم و مجاهدین اسلام این شد .

که باهالی قول و اطمینان صریح دادند و سند یا بمهر سپردند که عموم طبقات علما اعلام وتجار و اعیان و شاهزادگان کاکان تا اتمام وامضا قانون اساسی در تلگرافخانه بوده . اصناف و کسبهٔ بازار را باز کرده مشغول داد و ستد خود شوند . الساعه تمامی بازارها باز وعموم اصناف وکسبه مشغول داد و ستد شخصی خود میباشند . از همدردی عموم اهالی محترم . وبرادران مفخم دارالخلافهٔ طهران که در اینموقع اظهار فرمودند زبان تشکر این بندگان قاصر است . الحق والانصاف تعصب هم وطنی را کاملا و بر وجه اتم بجا آوردند . حق سبحانه وتعالی عموم ملت آذربایجان را بتدارك وتلافی مراحم آن هموطنان محترم موفق نماید . ازجنابان عالی استدعای مخصوص داریم که تشکرات صمیمی عموم ملت آذربایجان را بضمیمهٔ ادعیهٔ صادقانهٔ خالصانهٔ اعضا انجمن ملی بهر لسانی که سزاوار و شایسته مقام عموم اهالی معظم محترم دارالخلافهٔ طهران بدانید بوکالت اولی واشرف از اصل عرضه دارید

(انجمن ملی تبریز)

﴿ تعطیل اجزا نظمیه و ژاندرم ﴾

پریروز که سه شنبهٔ پانزدهم بود تمام صاحب منصبان نظمیه و ژاندرم از صبح تاسه ساعت از شب گذشته در منزل جناب وزیر مخصوص حاکم طهران برای مطالبهٔ مواجب پانزده ماههٔ خود متوقف بودند . و شبانه با حالت یأس بخانهای خویش مراجعت کردند . صبح چهارشنبه کلیهٔ اجزا از صاحب منصب و تابین حتی پولیس وگزمه های شهر وبازار دست از کار و خدمت کشیده بصاحبان دکاکین شهر که کسبه و اصناف باشند اعلام نمودند که شب پنجشنبهٔ هفدهم ما حفظ اموال و متاع شما را که در بازار ودکاکین است بعهده نمی گیریم ومجدداً بخانه وزیر مخصوص رفتند وازآنجا با تلفون برئیس نظمیه (اعظم السلطنه) گفتند که این چه نحو ریاستی است که نسبت بما دارید و بکلی از همراهی و معاونت اجزا خود غفلت می نمائید . و چند ساعت که در آنجا بودند از وزیر مخصوص اینطور جواب شنیدند که تحصن شما در اینجا چه اثری خواهد داشت بروید به . . . . که نتیجهٔ داشته باشد . و هر طور بست تا چند روز دیگرهم تأمل کنید .

از آه وناله پولیس و گزمه هاولخت وبرهنه بودن سید جلیل نام و دیگران که بدن خود را نشان میدادند دردیوار و یك نفر فرنگی که حضور داشت میگریستند . وتمام

مواد واجسام آنجا بزبان بی زبانی بر حال آن بیچارگان بدبخت نوحه میکردند . تا چار قبل از ظهر بتلگرافخانهٔ مخصوص عرایض رفتند وبالاجماع تلگرامی به‌اعلیحضرت همایونی عرض کردند . ازآنجا نیزاجماعاً بمنزل اعتماد الحرم رفته متحصن شدند . و مجدداً عریضهٔ ذیل را به پیشگاه سلطنت تقدیم داشتند .

قربان خاك پای جواهر آسای اقدس همایونت شویم چاکران جان نثار عموم اجزای نظمیه و ژاندرم از ابتدای سنهٔ ماضیه تا بحال که پانزده ماه است یکدینار از بابت مواجب وغیره و ملبوس نگرفته وشب و روز بجان نثاری وحفظ حراست شهر مشغول بوده وبقرض وقناعت دراینمدت گذران نموده حالیه کار بجان و کارد باستخوان رسیده . بواسطهٔ سختی طلبکار وخجالت اهل و عیال ناچار بدرب اندرون مبارکه متحصن و عرض حال و مظلومیت خود را باکمال امیدواری بخاکپای اقدس همایونی اروا حنافداه معروض داشته وعاجزانه استدعا مینمائیم که امر ملوکانه شرف صدور یابد حقوق گذشتهٔ غلامان جان نثار را مرحمت فرمایند که آسوده بشغل جان نثاری و خدمتگذاری مشغول بوده دعاگوئی وجود اقدس اعلی اروا حنافداه باشیم والا بخاکپای مبارك قسم است که از قوهٔ جان نثاران خارج است و از عهدهٔ خدمت بر نمی آئیم و پس از عرض عریضه از تلگرافخانهٔ مبارکه باستان همایون اعلی پناه آورده و بتوسط جناب اعتماد الحرم منتظر بروز مرحمت ملوکانه میباشیم .

طرف عصر ناصرالسلطنه ازطرف اعلیحضرت آنهارا مطمئن نمود که تاروز یکشنبهٔ نوزدهم مواجب پانزده ماههٔ آنان را بپردازند ونیم ساعت بغروب مانده ازدرب اندرون متفرق شدند

(مژده)

ایرانیان وایرانی نژادان وطن خواهرا بشارت بادکه جریدهٔ قانون پرنس میرزا ملکم خان ناظم الدوله (وزیر مختار حالیهٔ دولت علیهٔ ایران در دربار دولت بهیهٔ ایطالیا) که ماهی یك نمره (ازسال هزاروسیصدوهفت هجری تاچند سال) درلندن بطبع میرسیده وبرای بیماران وخستگان مرض جهل و بیخبری حکم نوش دارو دارد . ومرده های چند هزار ساله را از گورهای غفلت ونادانی برمیخیزاند وزندهٔ جاوید مینماید مجدداً درطهران چاپ میشود . و نمرهٔ اول ودوم آن همین ایام ازتحت طبع خارج شده ودر کتابخانهٔ تربیت (خیابان ناصری قرب شمس العماره) هریك نمره پنج شاهی وسالیانه دو تومان بفروش میرسد . وقیمت آن نیزبه مصارف خیریهٔ ملی خواهد رسید چنانچه دراین دوروزه که شورش وهیجان عمومی بودقریب پانصد نمره ازشمارهٔ اول دربین شاگردان مکاتب وسایر مردم که دردار الشورا بودند مجاناً تقسیم شد .

هرکس این جریده را خوانده میداند کهازصدراسلام تابحال بزبان فارسی هیچکس بدین فصاحت وسلاست که صرف معنی وزبان وقت باشد قلم روی کاغذ نگذاشته است .

در مطبعه پارسیان بطبع رسید